

A comparative cognitive stylistics study of two novels of Jazire Sargardani and Rud 'e Ravi based on cognitive metaphor theory

Mehdi Abdi Vishkai*, Azita Afrashi**

Mostafa Asi***

Abstract

The current study investigates two realism and surrealism Persian novels, *Jazire Sargardani* and *Rud 'e Ravi* with cognitive stylistics framework. One of the purposes of this study is to use a new way of analysis of texts in Persian novels and Also making a link between cognitive linguistics and literary studies that leads to new aspect for literary analysis. From cognitive concepts, conceptual metaphor is being used. The data were extracted separately and manually from each novel. From gathered data those that had most frequency and were representative of style were chosen. With the comparative study of the two novels we can state that conceptual metaphors happened significantly more in *Rud 'e Ravi* than in *Jazire Sargardani*. With the analyses of conceptual metaphors in *Jazire Sargardani* we can see that this novel noticeably used the concept 'human' for conceptualization in source domain. Also concepts in target domains were things found in nature. In *Rud 'e Ravi* used personification for surreal objects in story. Other result of the study was place of occurrence of conceptual metaphors.

Keywords: cognitive stylistics, conceptual metaphors, *Jazire Sargardani*, *Rud 'e Ravi*.

* Doctoral student of Humanities and Cultural Studies Research Institute (Corresponding Author),
mahdiabdi22@yahoo.com

** Professor of Linguistics, Institute of Human Sciences and Cultural Studies, afrashi.a@yahoo.com

*** Full Professor of Human Sciences and Cultural Studies Research Institute, smostafa.assi@gmail.com

Date received: 2022/07/19, Date of acceptance: 2022/09/06



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقایسه سبک‌شناسی شناختی دو رمان جزیره سرگردانی و رود راوی با استفاده از نظریه استعاره مفهومی

مهدی عبدی ویشکائی*

آزینا افراشی**، مصطفی عاصی***

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی دو رمان فارسی «جزیره سرگردانی» و «رود راوی» با دو سبک رئالیسم و سورئالیسم بر اساس چارچوب نظری سبک‌شناسی شناختی می‌پردازد. از اهداف این پژوهش می‌توان به استفاده شیوه‌ای جدید در تحلیل متن در رمان‌های فارسی اشاره کرد. همین‌طور می‌توان با استفاده از این رویکرد پلی میان رشته‌های بین زبان‌شناسی شناختی و مطالعات ادبی برقرار کرد و نگاهی تازه به تحلیل‌های ادبی ارائه نمود. از میان مفاهیم شناختی از استعاره‌های مفهومی استفاده شده است. استعاره‌های موجود به صورت دستی و جداگانه از هر یک از این رمان‌ها استخراج شد. از میان داده‌های استخراج‌شده آن‌هایی که تکرار بیش‌تری داشتند و معرف سبک بودند جدا و بررسی شدند. با بررسی مقایسه‌ای میان دو رمان می‌توان به این مورد اشاره کرد که وقوع استعاره‌های مفهومی در رمان «رود راوی» به صورت معناداری بیشتر از رمان «جزیره سرگردانی» است. با بررسی استعاره‌های مفهومی در رمان «جزیره سرگردانی» مشخص شد که این رمان از «انسان» برای مفهوم‌سازی در حوزه مبدأ به صورت برجسته‌ای استفاده کرده است. همین‌طور مفاهیمی که با استفاده از این مفهوم در حوزه

* دانشجوی دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، mahdiabdi22@yahoo.com

** استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، afrashi.a@yahoo.com

*** استاد تمام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smostafa.assi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴



مقصد قرار گرفتند عناصر موجود در طبیعت هستند. در رمان «رود راوی» خاصیت جان‌بخشی برای اشیای فراواقعی در داستان استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی، جزیره سرگردانی، رود راوی.

۱. مقدمه

رویکرد میان‌رشته‌ای سبک‌شناسی شناختی، برای تحلیل متن مورد استفاده قرار می‌گیرد و از دستاوردهای دانش در سه قلمرو زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و علوم شناختی بهره می‌برد (فتوحی، ۱۳۹۱). سبک‌شناسی به تحلیل الگوهای تکرارشونده معنادار و برجسته شدن آن‌ها در متن و تأثیر آن‌ها بر خوانش متن می‌پردازد. این الگوها می‌توانند نمایانگر ویژگی‌های فکری یا زبانی باشند؛ بازتاب این الگوها را با توجه به ژانر، نویسنده، بافت و دوره‌های زمانی مختلف می‌توان بررسی کرد. سبک‌شناسی شناختی با توجه به ابزار تحلیلی‌ای که در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد می‌تواند ابعاد تازه و مفیدی از متن را بنمایاند. مطالعات در قالب سبک‌شناسی شناختی در ایران بسیار محدود است. با استفاده از ابزار و مدل‌هایی که در این رویکرد معرفی می‌شود می‌توان ابعاد جدیدی را در متن آشکار کرد. استفاده از این رویکرد در بررسی رمان‌های فارسی می‌تواند نگاهی تازه به تحلیل آثار ادبی به خصوص ادبیات فارسی به دست دهد. همین‌طور بررسی فرایندهای معنایی مانند استعاره مفهومی، حس‌آمیزی و استعاره‌های حس‌آمیخته در این رویکرد می‌تواند نقش این مفاهیم را در درک متن و چگونگی شکل‌گیری معنا نشان دهد. با توجه به اینکه سبک‌شناسی شناختی رویکردی جدید در تحلیل متن است جای دارد کارایی آن در سبک‌شناسی متون ادبی زبان فارسی سنجیده شود و از این رهگذر مطالعات روشمندی را در حیطه ادبیات فارسی موجب شود.

۲. ملاحظات نظری

۱.۲ سبک (Style)

برای اینکه مفهوم سبک‌شناسی را متوجه شویم باید اول به تعریف سبک بپردازیم. سبک در معنای عامیانه خود به معنای شیوه انجام دادن یک کار خاص است. این واژه از ریشه عربی «سَبَك» می‌آید که به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن است؛ اما معنای سبک در حوزه‌های تخصصی زبان‌شناسی و ادبیات شیوهی رفتارهای زبانی افراد است (فتوحی ۱۳۹۱). در تعریف لیچ (G.N. Leech) سبک عبارت است از: «شیوهی کاربرد زبان در یک بافت معین، توسط

شخص معین، برای هدفی مشخص» (همان، ص ۳۴). شمیسا در کتاب خود از سخت بودن تعریف سبک سخن می‌گوید و سبک را وحدتی در آثار یک شخص تعریف می‌کند که دارای ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار او است (شمیسا ۱۳۷۲).

۲.۲ سبک‌شناسی (Stylistics)

حال که تعریفی از سبک را به دست دادیم باید ببینیم سبک‌شناسی چیست. «سبک‌شناسی مناسب‌ترین راه برای مطالعه ادبیات است». این اولین جمله از مقدمه کتاب استاکول و وایتل (2015) (Stockwell and Whitely) است؛ چنین جمله‌ای توضیح می‌دهد که سبک‌شناسی به این دلیل مناسب‌ترین است چون تخصصی، دارای اصول و قواعد و آماده پذیرش بحث منطقی است. شاید این جملات شروعی مناسب برای تعریف ماهیت سبک‌شناسی باشد. سبک‌شناسی قدمت چندانی ندارد و خاستگاه آن در قرن بیستم و در آلمان است؛ هم‌زمان با تحولات علمی و مطالعات زبان، رویکردی برای تفسیر متن ادبی از منظر زبان‌شناختی به وجود آمد که سبک‌شناسی نام گرفت (فتوحی ۱۳۹۱). جفریس و مکیتتایر (۲۰۱۰) این‌گونه سبک‌شناسی را تعریف می‌کنند: زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تحلیل اصولی سبک در زبان و عوامل متغیر در آن مانند نویسنده، ژانر، دوره تاریخی و... می‌پردازد (به نقل از کریستال و دیوی (Crystal & Davy) ۲۰۱۶: ۹). فتوحی (۱۳۹۱) در کتاب «سبک‌شناسی: نظریه‌ها و رویکردها»، شش مفهوم بنیادین در سبک‌شناسی را مطرح می‌کند:

- گزینش انگیزه؛ یعنی رفتار زبانی مورد بررسی به صورت خودآگاه (باهداف خاص) یا ناخودآگاه (به دلیل عادات، علایق و متغیرهای شخصی فرد) رخ داده است.
- فراهنجاری؛ که در آن منظور خروج از گونه معیار یا درجه صفر سخن است. چنین پدیده‌ای یا به فراهنجاری می‌انجامد که هنری است و یا به ضد هنجاری که هنری نیست. این فراهنجاری می‌تواند در لایه‌های مختلف زبان پدیدار شود.
- تکرار؛ رفتارهای زبانی زمانی برای مطالعه و تفسیر متن ارزشمند می‌شوند که در متن به صورت معناداری تکرار شوند.
- گونه‌ی کاربردی؛ تمایزی که می‌توان بین سبک و گونه کاربردی در زبان قائل شد مسئله فردیت است. گونه‌های کاربردی صورت‌های زبانی هستند که بین جامعه‌های زبانی

قرارداد شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند و برای اعضای آن جامعه قابل فهم هستند؛ اما سبک بسیار فردی و هنری‌تر است.

- سخن متناسب با موقعیت؛ زبان در بافت اتفاق می‌افتد و در نظر گرفتن بافت زبانی، بافت غیرزبانی و عناصر سازنده بافت همگی برای مطالعات سبکی ضروری‌اند.

- فردیت؛ به معنای بازتاب تفکر، ذوق، سلیقه و خصوصیات گوینده سخن و به تعریفی دیگر شخصی‌شدگی زبان است.

سبک‌شناسی می‌تواند لایه‌های مختلف زبان یعنی آوایی، واژگانی، نحوی و... را بررسی کند و همین‌طور با رویکردهای مختلفی مانند نقش‌گرا، ساختاری، تاریخی، شناختی و... به زبان پردازد.

۳.۲ سبک‌شناسی شناختی (Cognitive stylistics)

«سبک‌شناسی شناختی» که بعضاً به آن بوطیقای شناختی (Cognitive poetics) نیز می‌گویند، یکی از رویکردهای سبک‌شناسی است که برای تحلیل متن از پیوند سه قلمرو زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و علوم شناختی استفاده می‌کند. در این رویکرد، هم از جزئی‌نگری‌های سبک‌شناسی سنتی و روشمندی زبان‌شناسی در بررسی متون ادبی به کار گرفته می‌شود و هم از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی در زمینه‌ی نظریه و روش تحلیل استفاده می‌شود. سبک‌شناسی شناختی گزینش‌های زبانی را نتیجه فرایندهای شناختی می‌داند. این رویکرد، با بررسی ساختارها و فرایندهای شناختی در تحلیل متن در جستجوی خاستگاه تولید متن و چگونگی درک و دریافت زبانی ما است (فتوحی ۱۳۹۱). سبک‌شناسی شناختی به دنبال نظریه‌پردازی درباره این است که چه اتفاقاتی در هنگام فرایند خواندن می‌افتد و اینکه این اتفاقات باعث چه تأثیری در درک خواننده می‌شود (جفریس و مکینتایر (Jeffries & McIntyre) ۲۰۱۰). به‌طور کلی می‌توان مشاهده کرد که سبک‌شناسی شناختی نظریه‌های کارآمدی را برای تحلیل متن در اختیار دارد که از این نظریه‌ها می‌توان به نظریه طرح‌واره‌ها، جهان‌های متن، استعاره مفهومی و از این‌دست اشاره کرد.

۴.۲ رئالیسم (Realism)

رئالیسم یک نهضت و مکتب در ادبیات، هنر و فلسفه است. این نهضت حدوداً در قرن هجدهم میلادی و در جواب به مکتب رمانتیسم ایجاد شد؛ جریانی که واقعیت زندگی مردم را به تصویر کشید. به‌طور کلی رئالیسم به جنبه واقعی و روزمره زندگی انسان‌ها می‌پردازد و این موضوع در تمام بازنمودهای آن در ادبیات، سینما، نقاشی و... برجسته است؛ اما تعریفی که همه حوزه‌های رئالیسم، مانند سینما، ادبیات نمایشی، فلسفه و هنر را در بردارد به آسانی به دست نمی‌آید. فرهنگ اصطلاحات ادبی نیز رئالیسم را این‌گونه تعریف می‌کند: «رئالیسم یعنی واقع‌نمایی ادبی که به موضوع و شیوه بیان در اثر ادبی اطلاق می‌شود» (داد: ۱۳۸۰: ص ۲۵۷).

احتمالاً مسئله دیگر به سرشت و ماهیت این مکتب مربوط است، جایی که باید واقعیت زندگی را به تصویر بکشد؛ آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ هری لوین (Henry Levin) رئالیسم را میل ارادی هنر برای نزدیک شدن به واقعیت می‌داند (گران: ۱۳۸۷). بکر (Becker) نیز معتقد است: «واقعیت هر چه باشد، به نظر می‌رسد که به جرئت می‌توان گفت با هیچ اثر هنری مترادف نیست و بر آن مقدم است. پس رئالیسم یک فرمول هنری است که با درک خاصی از واقعیت می‌کوشد تصویری از آن ارائه کند» (همان: ۲۶). شاید مفهوم این نقل و قول این باشد که هر کس با دید و تجربه و شناخت خود به جهان و واقعیت می‌نگرد و آن را درک می‌کند و اگر بخواهد آن را بازگو کند واقعیت را از نگاه خود تعریف می‌کند. واقعیت از آن‌چه دیده می‌شود و وجود دارد پیچیده‌تر است (پرهام، ۱۳۶۰).

۵.۲ سورئالیسم (Surrealism)

سورئالیسم در فرانسوی به معنای «ورای واقعیت»، «پشت واقعیت» و یا «واقعیت برتر» است (داد، ۱۳۸۰). جنبش سورئالیسم توسط آندره برتون (Berton) در سال ۱۹۲۴ در پاریس پایه‌گذاری شد. شاید مهم‌ترین اتفاق تاریخی تأثیرگذار بر این جنبش، جنگ جهانی اول بود که باعث به وجود آمدن جنبش دادا (Dada) شده بود؛ جنبشی که به دلیل جنگ و خونریزی به وجود آمده بود و هدفش ایجاد هنر و ادبیاتی بود که ارزش‌های غلط زندگی بورژوا (Bourgeois) را بنمایاند و همین‌طور باعث از بین رفتن هنر و ادبیاتی شود که از دل خردگرایی بیرون می‌آمد (آبرامز و هارفام (Abrams & Harpham) ۲۰۰۹). سورئالیسم از پس چنین جنبش و تفکری پدید آمد و هدف آن رهایی ذهن از بند عقل و منطق برای رسیدن به واقعیت

برتر است؛ واقعیتی که از اعماق ضمیر ناخودآگاه می‌آید و تنها در وهم و رویای انسان ظاهر می‌شود (همان)؛ یعنی زمانی که ذهن آزاد باشد و از هیچ قانونی پیروی نکند دنیایی را می‌سازد که با دنیای واقعی بسیار متفاوت است و شاید این همان واقعیت برتری است که آندره برتون به دنبال آن می‌گردد. این مکتب نیز راه خود را به ادبیات، سینما و نقاشی باز کرد.

۶.۲ استعاره مفهومی

استعاره مفهومی اصطلاحی است که از ادبیات وارد زبان‌شناسی شده است و برای اولین بار لیکاف (Lakoff) آن را در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* (۱۹۸۰) معرفی کرده است. البته اولین فردی که از استعاره نه به عنوان اصطلاحی در ادبیات بلکه تعریفی جدید ارائه کرد ردی (Reddy) بود که در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای به نام «استعاره مجرا (The conduit metaphor)» پیشنهاد کرد که سطح تحلیل استعاره زبان نیست بلکه ذهن است (افراشی ۱۳۹۵). در این مفهوم جدید استعاره ماهیتی کاملاً ذهنی پیدا می‌کند. «لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson) معتقدند شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اساسی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آنجاکه این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه‌ی اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنایی استعاری دارد» (افراشی به نقل از لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۱۶) استین (1994) (Steen) نیز چنین تمایزی بین استعاره‌ها قائل می‌شود و استعاره‌های ذهنی را استعاره مفهومی و بازنمود آن‌ها در زبان را استعاره زبانی می‌داند. در واقع اساس درک ذهن از جهان، استعاری است و محل عملکرد الگوهای استعاری در ذهن است و در تمام ابعاد زندگی ما نقش دارد و یکی از بازنمودهای این فعالیت ذهنی در زبان دیده می‌شود که به آن استعاره زبانی گفته می‌شود پس باید میان استعاره مفهومی و استعاره زبانی تمایزی قائل شویم. افراشی (۱۳۹۷) نمونه‌ای از این استعاره ذهنی در فرهنگ ایرانیان را [بهتر بیش‌تر است] عنوان کرده است؛ این استعاره بازنمود خود را در رفتار و تفکر ایرانیان نشان می‌دهد؛ یعنی مقادیر بیشتر در هر چیزی بهتر است. از تأثیرات چنین استعاره‌ای می‌توان به این موضوع اشاره کرد که معمولاً ایرانیان بیش‌از حد نیاز نان و خوراکی تهیه می‌کنند.

کووچس (Kovecses) (۲۰۱۰) در تعریف خود استعاره مفهومی را درک یک مفهوم توسط مفهومی دیگر می‌داند. در این تعریف یک حوزه از طریق ویژگی‌های مفهومی حوزه دیگر درک می‌شود. برای مثال مفهومی انتزاعی مانند «موفقیت» با حوزه مفهومی «مسیر» درک شود و

جمله‌ای مانند «به موفقیت رسید» را تولید می‌کند. در اغلب موارد استعاره‌های مفهومی درک یک مفهوم انتزاعی را به کمک یک مفهوم ملموس‌تر و تجربه‌پذیرتر میسر می‌سازد (گرادی (Grady) 2007).

به‌طور کلی استعاره مفهومی سازوکاری است ذهنی که مبنای تفکر ما را بر اساس تجربیات روزمره شکل می‌دهد؛ همان‌طور که گفته شد این سازوکار می‌تواند در زندگی روزمره ما نقش مهمی داشته باشد و خاستگاه بسیاری از رفتارها و عادات ما باشد و همین‌طور می‌تواند در سطح زبان نیز ظاهر شود و بسیاری از مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم قابل لمس‌تر قابل درک کند. بسیاری از زبان‌شناسان برای کشف این سازوکار ذهنی در زبان و در قالب استعاره‌های زبانی جستجو می‌کنند.

۷.۲ نگاشت (Mapping)

زمانی که دو مفهوم از طریق استعاره باهم مرتبط می‌شوند، فرایندی رخ می‌دهد که به آن نگاشت می‌گویند که مفهوم اصلی برای درک استعاره‌های مفهومی است. «این اصطلاح از ریاضیات وارد زبان‌شناسی شده و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد» (افراشی ۱۳۹۷: ۶۷). برای نشان دادن نگاشت از نام‌نگاشت (Name of mapping) استفاده می‌شود و برای نشان دادن آن حوزه‌های مفهومی موجود در استعاره بین دو قالب قرار می‌گیرند؛ برای مثال جمله «در بحث او را شکست دادم» به صورت [بحث جنگ است] نگاشت می‌شود. این الگو را نام‌نگاشت می‌گویند و رابطه‌ای که میان این دو مفهوم در این استعاره برقرار است را نگاشت می‌گویند؛ پس نباید دو اصطلاح نگاشت و نام‌نگاشت را باهم خلط کنیم. وقتی دو مفهوم مانند مثال یادشده باهم نگاشت می‌شوند می‌توانند جملاتی مانند «با انتقادهایش سعی در تخریب من داشت»، «بحث با شکست او پایان گرفت» و «با صحبت‌هایش حریف را تیرباران کرده بود» (همان: ۶۹) را به دست دهد. همان‌طور که می‌بینیم تمام این جملات با نگاشت استعاری [بحث جنگ است] به‌وجود آمده‌اند و مفهوم بحث را با واژه‌هایی مثل تخریب، شکست، حریف و تیرباران قابل درک می‌کند. لیکن طبیعی است که اگر مفهوم «بحث» با مفهوم دیگری نگاشت می‌شد، معنا و مفهومی که در حال حاضر از مفهوم «بحث» داریم متفاوت بود (همان).

۸.۲ حوزه مبدأ و حوزه مقصد (Source domain & Target domain)

در هر استعاره، مفهومی توسط مفهومی دیگر درک می‌شود. این کار توسط دو حوزه مبدأ و مقصد انجام می‌شود. به عبارت دیگر هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد است و همین‌طور نگاشتی که بین این دو حوزه برقرار است. کووچش (۲۰۱۰) بیان می‌کند که در استعاره، مفهوم یک حوزه توسط مفهوم حوزه‌ای دیگر درک می‌شود. معمولاً این موضوع از مفهوم انتزاعی‌تر به‌عنوان حوزه مقصد و مفهومی ملموس‌تر به‌عنوان حوزه مبدأ اتفاق می‌افتد. در واقع درک ما از جهان و مفاهیم انتزاعی غالباً از طریق تجربه‌ها و اتفاقاتی است که در طول زندگی آن را تجربه می‌کنیم. برای مثال در جمله «وقتم تلف شد» با نام‌نگاشت [زمان پول است] مواجه هستیم. در این نام‌نگاشت «زمان» که مفهومی انتزاعی است در حوزه مقصد قرار دارد و «پول» که مفهومی ملموس‌تر است در حوزه مبدأ قرار گرفته است؛ یعنی برای درک مفهوم «زمان» از مفهوم «پول» استفاده می‌شود. این نام‌نگاشت همچنین باعث تولید جمله‌های دیگری مانند: «وقت گران‌بهایش را هدر داد»، «وقت شما با ارزش است» و مانند آن می‌شود (افراشی ۱۳۹۵).

۳. پیشینه پژوهش

مستره (Meastre) (۲۰۰۰ a) در مقاله خود استعاره مفهومی را رویکردی مناسب برای تحلیل‌های سبک‌شناسی معرفی کرده است و در تحقیق خود به تحلیل استعاره‌های مفهومی در سرتیترهای بخش تجارت روزنامه تایمز (Times) بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ پرداخته است. از نظریه استعاره‌ی مفهومی در این پیکره از سرتیترها برای پی‌بردن به چگونگی مفهوم‌سازی «تجارت» استفاده شده است. او در مقاله‌ای دیگر (۲۰۰۰ b) به بررسی پیکره روزنامه تایمز و مفهوم جنگ پرداخته است. او مانند پژوهش قبلی خود برای این کار از سبک‌شناسی شناختی و نظریه استعاره‌ی مفهومی استفاده کرده است و استعاره‌های [خبر جنگ است] را در تیترهای این روزنامه استخراج کرده است. در این تحقیق به این موضوع پرداخته شده که چگونه جنگ به‌عنوان حوزه‌ی مفهومی مبدأ در مفهوم‌سازی روزنامه‌نگاران در جنبه‌های مختلف اخبار به‌کار رفته است.

از کتاب‌های مرجع در این حوزه می‌توان به سمینو و کالپیر (۲۰۰۲) اشاره کرد که با انتشار کتاب سبک‌شناسی شناختی: زبان و شناخت در تحلیل متن^۱ که مجموعه‌ای است که به‌طور

تخصصی به بحث سبک‌شناسی شناختی پرداخته است. این کتاب شامل مقاله‌هایی از نویسندگان مختلف است که همگی در ارتباط با سبک‌شناسی شناختی چارچوب و پژوهشی را معرفی کرده‌اند. به کمک این مقاله‌ها چارچوب‌های مختلف، نظریه‌ها، ابزارها و مفاهیم مختلفی که با استفاده از آن می‌توان به تحلیل متن توسط سبک‌شناسی شناختی پرداخت، معرفی می‌شوند.

کتاب سیمپسون (2004) (Simpson) منبعی کامل برای موضوع سبک‌شناسی است. ای کتاب به چهار بخش مقدمه، توسعه، اکتشاف و گسترش تقسیم شده است که در هر بخش مسائل مختلف سبک‌شناسی را به صورت جداگانه و طبقه‌بندی شده در این چهار بخش توضیح می‌دهد. یکی از فصل‌های این کتاب نیز سبک‌شناسی شناختی است که به ترتیب در بخش‌های مختلف تعریف می‌شود نظریه استعاره و کاربرد آن در سبک‌شناسی شناختی بررسی می‌شود و مقاله‌ای نیز برای نمونه معرفی می‌شود. این کتاب دارای تعریف‌های دقیق، تمرین‌ها، سؤالات و نمونه‌های بسیاری است که باعث می‌شود کتاب مناسبی برای تدریس در کلاس‌های درس باشد.

کتاب سبک‌شناسی جفریس و مکیتایر (۲۰۱۰) نیز منبع مناسبی دیگر برای مطالعات سبک‌شناسی است. در این کتاب علاوه بر فصل‌های مختلف درباره سبک‌شناسی، فصلی به سبک‌شناسی شناختی اختصاص دارد که بعد از مقدمه تعریف، کاربرد و اهمیت آن، ابزارهای سبک‌شناسی شناختی برای تحلیل متن مانند نظریه طرح‌واره‌ها، شکل و زمینه (Figure & Ground) و استعاره مفهومی معرفی می‌شود و همین‌طور نحوه به کارگیری این ابزار در چهارچوب سبک‌شناسی شناختی نیز شرح داده می‌شود.

قزالا (2012) (Ghazala) در مقاله خود به بررسی اهمیت استعاره در ترجمه می‌پردازد. او در این مقاله به استعاره و نقش آن در مفهوم‌سازی موضوعات، افراد و اشیا پرداخته است و استعاره‌ها را نتیجه ذهنیت و تفکر نویسنده یا گوینده آن می‌داند و به همین دلیل استعاره‌ها می‌توانند بسیار متفاوت در حوزه‌های مبدأ و مقصد نگاشت شوند که نمونه‌های آن در متون ادبی به وفور یافت می‌شود. این پژوهش اهمیت چارچوب نظری سبک‌شناسی شناختی و همین‌طور به کارگیری استعاره در این چارچوب را برای مترجم نشان می‌دهد.

گلوٹوا (2014) (Glotova) نیز با عنوان جالب ذهن‌های رنج‌دیده² در مقاله‌ای با استفاده از سبک‌شناسی شناختی، سبک ذهنی دو شخصیت در دو داستان از چخوف (Chekhov) و منزفیلد (Mansfield) را بررسی کرده است که تأثیر چخوف در آثار منزفیلد را نشان می‌دهد. این مقاله

شرح می‌دهد که سبک‌شناسی شناختی در روایت داستان چه تأثیری بر درک ادبی آن می‌گذارد. این موضوع با شناسایی جنبه‌های شخصیت‌پردازی شخصیت‌های داستان و توسط زبان و تفکرشان انجام می‌پذیرد.

آریف (2016) (Areef) با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی شناختی، تحلیلی بر روی متن ترانه صدای سکوت سایمون³ انجام داده است که استفاده از این رویکرد برای تحلیل بر روی ترانه در نوع خود بدیع به شمار می‌رود. آریف در این مقاله از سبک‌شناسی برای تحلیل متن ترانه استفاده کرده است. او از این چارچوب برای نشان دادن خلاقیت و استفاده بدیع از زبان استفاده کرده است. او برای نشان دادن این خلاقیت و نوآوری از آرایه‌های ادبی به کاررفته در متن این ترانه استفاده می‌کند. او آرایه‌های ادبی و انسجام آن‌ها را ابزاری برای نشان دادن طرح‌واره‌های جدید و نگاهت‌های خلاقانه و نشان دادن خلاقیت و نوآوری در استفاده از زبان می‌داند.

قرالا (۲۰۱۸) بار دیگر در مقاله‌ای به اهمیت سبک‌شناسی شناختی در ترجمه پرداخته است. او ترجمه و نظریات آن را پویا و همگام با تحولات و پیشرفت با علوم دیگر می‌داند. وی یکی از موضوعات مهم در ترجمه را ترجمه مفاهیم شناختی می‌داند که به انتقال مفاهیمی مربوط است که در سطح متن قرار ندارد. او سبک‌شناسی شناختی را بسیار مهم و اساسی برای ترجمه این سطح از مفاهیم می‌داند. به بیان دیگر سبک و انتخاب‌های سبک‌شناختی دارای معنا هستند و این انتخاب‌ها بستگی به دلایل مختلفی مانند فرهنگی، اجتماعی و زمینه‌های فکری نویسنده دارد. وظیفه مترجم نیز این است که این انتخاب‌های سبکی که حامل معنا هستند را با توجه به پیش‌زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی خود به خوانندگان خود منتقل کند. در نتیجه‌گیری این مقاله آمده است که بدون در نظر گرفتن بعد شناختی متن، کار ترجمه فقط تقلید و برگردان معنی می‌شود.

هاسون (Hasoon) (۲۰۱۹) تحلیلی جالب با استفاده از سبک‌شناسی شناختی بر داستان‌های یاهو داشته است. هاسون در این مقاله تحلیلی بر اساس سبک‌شناسی شناختی با استفاده از نظریه استعاره مفهومی در داستان‌های دیجیتال یاهو کرده است. این داستان‌های دیجیتال متن‌هایی کوتاه، چندرسانه‌ای هستند و از عکس، صدا و فیلم تشکیل شده‌اند. در این تحلیل بعضی از آرایه‌های ادبی موجود در این داستان‌ها استخراج شده و بر اساس نظریه استعاره‌ی مفهومی تحلیل شده است. نتیجه این تحلیل این است که از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه (Simile) و انسان‌انگاری (Personification) در زبان روزمره استفاده می‌شود و در کنار استفاده از قابلیت چندرسانه‌ای به درک خواننده متن کمک می‌کند.

در ایران سبک‌شناسی شناختی برای اولین بار در کتاب دکتر فتوحی (۱۳۹۱): سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها معرفی شد. در این کتاب به‌طور مفصل به بحث سبک‌شناسی پرداخته شده است. این کتاب به دو بخش سبک‌شناسی عملی و نظری تقسیم شده است. در این کتاب سبک‌شناسی به عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای معرفی شده که کارکردهای بسیار مهمی دارد و پژوهشگران را به تحقیق و پژوهش در آن تشویق می‌کند. در این کتاب به بررسی انواع مختلف سبک‌شناسی، نظریه‌های متفاوت آن و پیشرفت‌های این علم میان رشته می‌پردازد. فتوحی فصلی را به رویکرد شناختی در سبک‌شناسی اختصاص می‌دهد که در آن پس از تعریف کلی به موضوعات مهم آن مانند طرح‌واره، استعاره مفهومی و نظریه جهان‌های متن می‌پردازد.

در ایران سبک‌شناسی شناختی با پژوهش‌ها و مقالات زیادی همراه نبوده است. مشهور و فقیری (۱۳۹۵) در مقاله خود با استفاده از سبک‌شناسی شناختی میزان ذهنی یا عینی بودن غزلیات حافظ را بررسی کنند. برای این کار آن‌ها از نظریه فرایندهای نقش اندیشگانی هلیدی (Halliday) که مبنایی نقشی-معنایی دارد، استفاده کرده‌اند. پیکره این تحقیق شامل فعل‌های استخراج شده از غزلیات حافظ است و از نتایجی که به دست آمد این بود که دنیای روابط انتزاعی و خودآگاهی از دنیای فیزیکی و عینی بیشتر بوده و همین‌طور فضای ذهنی-انتزاعی بیشتر از فضای عینی و کنشی است.

شیخ فرشی (۱۳۹۷) پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی شخصیت‌پردازی در نمایشنامه‌ی بوته آزمایش اثر آرتور میلر: یک تجزیه و تحلیل شناختی سبکی»^۴ از این رویکرد استفاده کرده است. این پژوهش تحلیلی است بر شخصیت‌های نمایشنامه بوته‌ی آزمایش آرتور میلر است که از سبک‌شناسی شناختی و مدل پردازش‌های بالا-پایین (Top-down) و پایین-بالا (Bottom up) کالپیر در درک متن و شخصیت‌پردازی استفاده شده است. این مدل میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد برهم‌کنش میان طرح‌واره‌ها و دانش قبلی با عناصر نمایشی متن، چگونه باعث شکل‌گیری شخصیت در ذهن خواننده می‌شود. از مسائل بررسی شده در این پایان‌نامه این است که شخصیت‌پردازی بعضی از شخصیت‌ها با طرح‌واره‌های خوانندگان مطابقت ندارد و شخصیت آن‌ها بر اساس یکپارچه‌سازی تدریجی شکل می‌گیرد. بعضی دیگر از شخصیت‌پردازی با طرح‌واره‌های خوانندگان مطابقت دارد. از نتایج این پژوهش می‌توان به این موضوع اشاره کرد که شخصیت‌ها تنها از طریق تعامل بین زبان شخصیت‌ها و ذهن خوانندگان، به وجود می‌آیند.

محبی، نیک‌خواه و حکیم آذر (۱۳۹۸) نیز مقاله‌ای با عنوان «خوانش دو شعر از علی باباچاهی بر اساس نظریه‌ی طرح‌واره در سبک‌شناسی شناختی» نوشته‌اند که در آن مقاله نویسندگان دو شعر از باباچاهی را بر اساس نظریه‌ی طرح‌واره‌ها در چارچوب سبک‌شناسی شناختی بررسی کردند تا سبک شناختی شعر باباچاهی را نشان دهند. از نتایجی که از این پژوهش به دست آمد، می‌توان به گسست طرح‌واره‌های ظرف و مکان اشاره کرد که به خلق طرح‌واره‌های ریزومی انجامیده است که سبک باباچاهی را نشان می‌دهد و همچنین متذکر می‌شوند که سبک‌شناسی سنتی برای به دست آوردن چنین نتایجی ناتوان است.

۴. روش انجام پژوهش

در این پژوهش سعی شد با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی شناختی و با به کارگیری نظریه استعاره مفهومی، تحلیلی بر روی دو رمان فارسی ارائه شود. برای انجام این پژوهش ابتدا استعاره‌های موجود در رمان‌های مورد بررسی، استخراج شد. برای این پژوهش از پیکره دو رمان فارسی یعنی جزیره سرگردانی و رود راوی استفاده شده است. برای استخراج رمان‌ها از جست‌وجوی دستی استفاده شده است. هر رمان به صورت جداگانه و صفحه به صفحه خوانده شده و استعاره‌های مفهومی‌های موجود در آن استخراج شده و در برنامه اکسل (Excel) گردآوری شدند. هرکدام از گزاره‌هایی که حاوی این مؤلفه‌ها بودند نوشته شده و در مقابل آن استعاره به کار رفته به همراه نام‌نگاشت آن با ذکر سطر و صفحه برای بازیابی، جمع‌آوری شدند. نام‌نگاشت استعاره‌های مفهومی و حس‌آمیزی را جداگانه در هر رمان دسته بندی شد. موضوعی که درباره استعاره‌ها در نظر گرفته شد تکرار آن‌ها در متن بود؛ سعی شد استعاره‌هایی را مورد بررسی قرار دهیم که بیشترین فراوانی را داشته و معرف سبک باشند. این کار درباره حس‌آمیزی انجام نشد زیرا بسامد وقوع آن‌ها بسیار کمتر و تکرار آن‌ها در هر رمان از ۲ مورد بیش‌تر نبود. بعد از گردآوری داده‌ها به تحلیل کمی و کیفی آن‌ها پرداختیم. برای این منظور تعداد کل وقوع استعاره‌ها و حس‌آمیزی‌ها در دو رمان مقایسه شد. تحلیل کیفی در استعاره‌ها براساس حوزه‌های مبدأ و مقصد انجام شد و ویژگی آن‌ها بررسی گردید. بعد از آن به بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد حس‌آمیزی‌ها پرداخته و با گرایش‌های رده‌شناختی حس‌آمیزی در زبان فارسی مقایسه شد.

۱.۴ معرفی رمان‌ها

برای انجام پژوهش حاضر به دو رمان از دو گونه رئال و سورئال نیاز بود. از نویسندگانی که دارای رمان‌های رئالیسم در ایران هستند می‌توان به جمال‌زاده، جلال آل احمد، محمود دولت‌آبادی، سیمین دانشور و بسیاری دیگر اشاره کرد. در مورد رمان‌های سورئال نیز بوف کور صادق هدایت و یا شازده/حتجاب از هوشنگ گلشیری را می‌توان نام برد؛ اما سعی شد آثاری جدیدتر برای این پژوهش انتخاب شوند. مشکلی که برای انتخاب آثار وجود داشت، تعیین رئال یا سورئال بودن این رمان‌ها بود. تعیین چنین کاری توسط نگارنده ممکن نبود. پس برای انتخاب این آثار سعی شد از مقاله‌هایی استفاده شود که بر روی این رمان‌ها تحلیل و بررسی انجام داده و رئال و سورئال بودن آن‌ها را بر اساس رویکردهای ادبی معین کرده‌اند.

۱.۱.۴ جزیره سرگردانی

رمان جزیره سرگردانی اولین اثر از یک مجموعه سه‌جلدی است که در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. سیمین دانشور نویسنده این اثر است، رویدادهای این رمان در دهه پنجاه ایران می‌گذرد. شخصیت اصلی این داستان «هستی» نام دارد که دانشجو و نقاش است. نکته جالب این داستان وجود خود نویسنده یعنی سیمین دانشور به عنوان شخصیتی در رمان است. توجه او در این رمان به مسائلی از قبیل زندگی روزمره، مسائل سیاسی-اجتماعی، نگاه انتقادی به نفوذ استعمار، توجه به طبقه زحمت‌کش کارگر، اختلاف‌های طبقاتی و فقر است. همین‌طور در فرم این رمان عناصری مانند شخصیت‌پردازی، شیوه‌ی روایت، پیرنگ و... این اثر را به آثار رئالیسم نزدیک می‌کند (محمملو و نظری ۱۳۹۳).

۲.۱.۴ رود راوی

رمان رود راوی اثر ابوتراب خسروی، دومین اثر از سه‌گانه‌ای است که در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. ابوتراب خسروی یکی از شاگردان هوشنگ گلشیری بود که بسیار در خلق فضاهای سورئال موفق بوده است. او از این آثار تأثیر بسیاری گرفت و در اغلب آثار او نیز رنگ و بوی چنین فضاهایی پیدا است. این رمان داستان شخصی به نام کیا را روایت می‌کند که پسر یکی از صاحب‌منصبان فرقه‌ای غیررسمی است. عباسی و دهقانی (۱۳۹۵) در مقاله خود این رمان را بر اساس فرم و محتوا بررسی کرده‌اند؛ عناصری مانند وهم و خیال، اشیا فراواقعی،

جنبه جادویی، آمیختن اسطوره و واقعیت، تسلسل زمان و مکان و... همگی در این اثر بازنمایی شده‌اند و بر اساس آن می‌توان این اثر را سورئال خواند.

۵. تحلیل داده‌ها

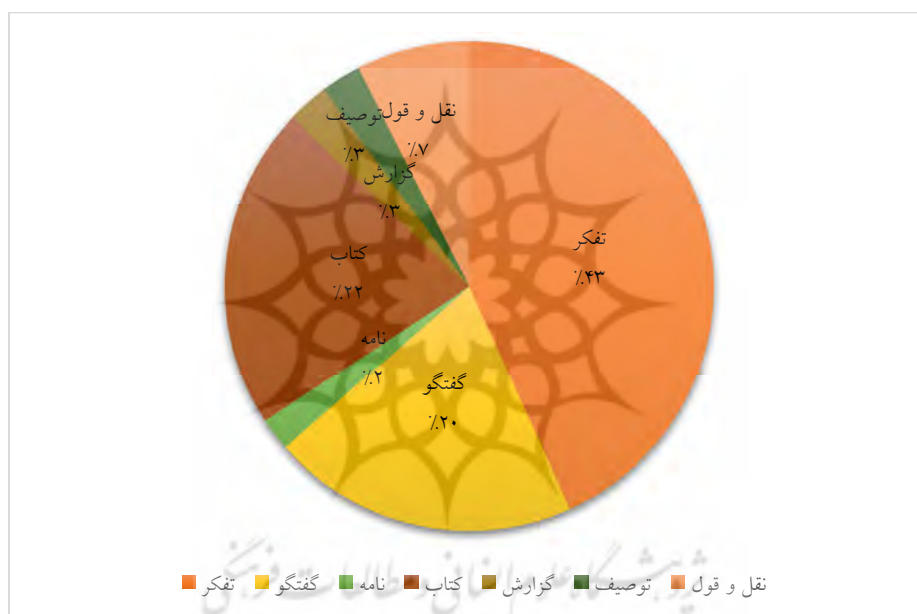
برای تحلیل استعاره‌های استخراج شده استعاره‌هایی که بیش از ۲ بار در متن به کار رفته‌اند، بررسی شده‌اند. این موضوع به این دلیل است که استعاره‌های مورد بررسی در متن معنادار باشد و واقعاً معرف سبک در رمان باشند.

جمعاً در این دو رمان ۴۱۳ استعاره استخراج شد که این تعداد در رمان جزیره سرگردانی ۱۳۷ و در رمان رود راوی ۲۷۶ استعاره بوده است. از لحاظ کمی همان‌طور که مشخص است رمان رود راوی تعداد استعاره‌های بیشتری نسبت به رمان جزیره سرگردانی دارد، این در حالی است که رمان جزیره سرگردانی رمان نسبتاً طولانی‌تری است و تعداد صفحات آن ۳۲۶ صفحه است و در مقابل رمان رود راوی ۲۴۸ صفحه دارد. در نمودار شماره یک به بررسی تعداد استعاره‌ها به تفکیک دو کتاب پرداخته‌ایم.



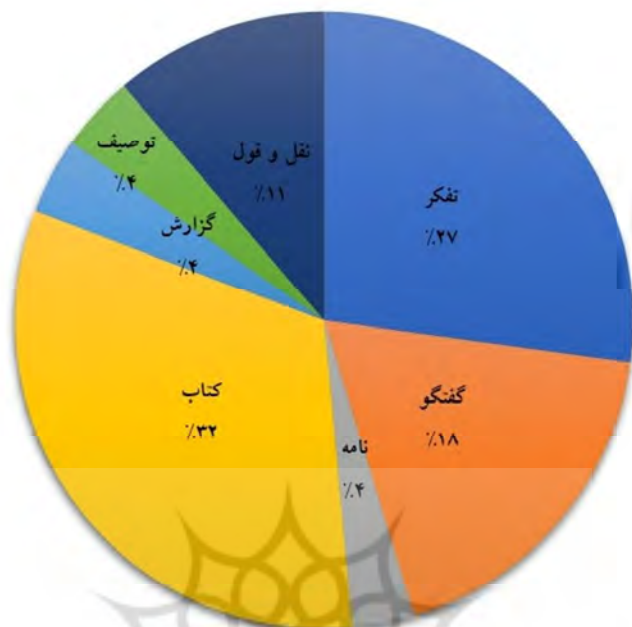
نمودار ۱. تعداد استعاره‌های استخراج شده به تفکیک دو رمان

بر اساس نمودار شماره یک ۶۷ درصد استعاره‌های استخراج‌شده مربوط به کتاب رود راوی بوده‌اند که تعداد آن‌ها ۲۷۶ استعاره است و در مقابل ۱۳۷ استعاره از کتاب جزیره سرگردانی استخراج شده است که ۳۳ درصد استعاره‌های موجود را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که در نمودار ۱ نشان داده می‌شود تعداد بازنمودهای استعاره‌های مفهومی به طرز چشم‌گیری در رمان رود راوی بیشتر است. این موضوع تأیید می‌کند که بسامد استفاده از استعاره مفهومی می‌تواند یک ویژگی سبکی در رمان‌های سورئال باشد. در این بخش به بررسی محل وقوع استعاره‌های موجود در دو کتاب پرداختیم که نتایج آن در نمودار شماره دو به نمایش در آمده است.



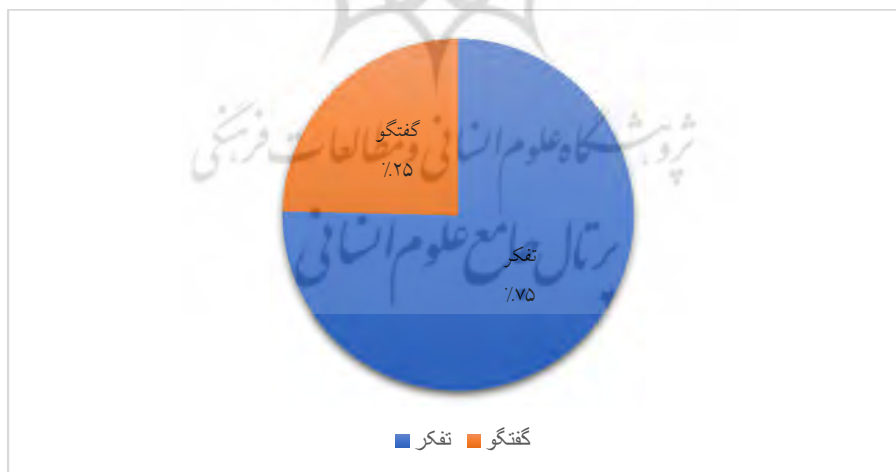
نمودار ۲. تعداد استعاره‌های موجود در دو رمان به تفکیک محل وقوع

با توجه به نمودار شماره ۲ محل وقوع ۴۳ درصد استعاره‌های موجود در دو رمان تفکر بوده است (۱۷۹ مورد) و ۲۰ درصد آن‌ها نیز در گفتگو واقع شده‌اند (۸۴ مورد). در ادامه به بررسی جداگانه‌ی محل وقوع استعاره‌ها در هر یک از دو کتاب پرداختیم که نتایج حاصل‌شده در ادامه به صورت نمودار ارائه شده‌است.



نقل و قول ■ توصیف ■ گزارش ■ کتاب ■ نامه ■ گفتگو ■ تفکر

نمودار ۳. فراوانی محل وقوع استعاره‌ها در رمان رود راوی



نمودار ۴. فراوانی محل وقوع استعاره‌ها در کتاب جزیره سرگردانی

بررسی دو نمودار شماره ۳ و ۴ نشان‌دهنده تفاوت قابل توجه بین دو رمان از نظر محل وقوع استعاره‌ها است. در کتاب رود راوی محل وقوع ۷۵ استعاره تفکر (۲۷٪) و ۵۰ مورد نیز گفت‌وگو می‌باشد (۱۸٪) که نسبت نزدیکی است. در کتاب جزیره سرگردانی این تعداد برای محل وقوع تفکر ۱۰۴ مورد برابر با ۷۵٪ و برای محل وقوع گفتگو ۲۵٪ برابر با ۳۴ مورد می‌باشد.

با بررسی این نمودارها می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌ها بیشتر در قلمرو ذهن اتفاق می‌افتند و زمانی که شخصیت‌ها در تفکر و تصور به سر می‌برند. موضوع بعدی تفاوت میان این دو رمان است که همان‌طور که نشان داده شده است در رمان جزیره سرگردانی ۷۵٪ استعاره‌ها در تفکر و ۲۵٪ در گفتگو اتفاق افتاده‌اند؛ اما در مقابل و در رمان سورئال فاصله نزدیکی در میان این دو محل وقوع وجود دارد که نشان می‌دهد تقریباً استعاره‌ها هم در بافت گفتگو و هم در بافت تفکر نزدیک هستند. نتیجه‌گیری درباره توزیع استعاره‌ها به این صورت در رمان رود راوی می‌تواند ویژگی سبکی این رمان یعنی وهم و خیال باشد؛ نویسنده خود را از محدودیت‌های ذهن خارج می‌کند به گونه‌ای که دیگر تفاوتی میان دنیای ذهن و واقعیت بیرون وجود نداشته باشد؛ همان‌طوری که در استعاره‌ها هم همین اتفاق افتاده است.

نکته‌ای که در استعاره‌های موجود در رمان جزیره سرگردانی در استعاره‌های پرتکرار قابل مشاهده است وجود مفهوم «انسان» در حوزه مبدأ است. حوزه مفهومی «انسان» برای مفاهیمی در حوزه مقصد یعنی خورشید، درخت، چشم، ابر، اشیا، آسمان، آب و گل استفاده شده است. مل شاید موضوع بعدی قابل توجه در حوزه‌های مقصد باشد؛ بیشتر این مفاهیم عناصری هستند که در طبیعت یافت می‌شوند و از انسان برای درک آن‌ها استفاده شده است؛ برای مثال نام‌نگاشت [خورشید انسان است] در عبارت «آدم حتی به مژده خورشید هم نمی‌توانست اعتماد بکند»؛ و همین‌طور استعاره‌های [درخت انسان است] و [آسمان انسان است] در عبارت‌های ذیل:

«سرشاخه‌های درخت‌ها که از بالای دیوارهای بلند سر کشیده بودند با هستی سلام و علیک می‌کردند».

«آسمان بی‌خودی اخم کرد»

در رمان رود راوی تعداد تکرار و برجستگی استعاره‌ها در متن بیشتر به چشم می‌خورد. به بیان دیگر از استعاره به عنوان ابزاری برای مفهوم‌سازی در این رمان استفاده شده است. یکی از خصوصیات رمان‌های سورئال اشیای فراواقعی است. این کار در استعاره‌های موجود کاملاً

مشهود است. اشیایی مانند تخته‌بند و تازیانه توسط حوزه مفهومی مبدأ «انسان» استفاده شده است، به بیان دیگر این دو شیء در این رمان تبدیل به شخصیت‌هایی شده‌اند که نقش مهمی نیز دارند. موضوع دیگر جان‌بخشی به بسیاری از مفاهیم در این رمان است. برای مثال مفاهیمی مانند زخم، کلمه و درد نیز با حوزه‌های مفهومی «جاندار» و «انسان» نگاشت شده‌اند که نمونه‌هایی از آن به شرح ذیل است:

[زخم انسان است]

«باید از زخم‌هایم بپرسی»

[تازیانه انسان است]

«تازیانه عاشق توست و قصد دارد تو را از دامن گناه برهاند»

[زخم جاندار است]

«زخم همه‌ی وجود او را و حتی بچه‌اش را بلعد»

همان‌طور که مشاهده می‌شود مفهوم «انسان» در این دو رمان به عنوان حوزه مبدأ بسیار یافت می‌شود اما نکته و تفاوت در حوزه‌های مقصد است. در رمان رئالیسم این مفهوم بیشتر برای مفهوم‌سازی طبیعت به کار رفته است و در مقابل در رمان سورئال برای اشیا یا اتفاقات فراواقعی بیشتر استفاده شده است. این نکته می‌تواند تفاوت سبکی بین این دو رمان را در استعاره و مفهوم‌سازی مشخص کند؛ و این موضوع فرضیه ما را درباره استعاره مفهومی تأیید می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر اساس سبک‌شناسی شناختی و با استفاده از نظریه استعاره مفهومی به بررسی و مقایسه دو رمان جزیره سرگردانی و رود راوی از دو گونه رئال و سورئال پرداخته شد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که استعاره مفهومی هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی می‌تواند تفاوت‌های سبکی این دو گونه از رمان‌ها را مشخص کند. از لحاظ کمی همان‌طور که پیش‌تر گفته شد تعداد رخداد استعاره‌ها در رمان سورئال به شکل معناداری بیشتر از رمان رئال بوده است که نشان می‌دهد در این گونه رمان‌ها استعاره مفهومی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد فضای فراواقعی ایفا کند. محل رخداد استعاره‌ها نیز تفاوت چشمگیری داشتند به طوری که استعاره‌ها در رمان رئال بیشتر در تفکر رخ می‌دادند اما در رمان سورئال رخداد استعاره‌ها

تقریباً مساوی بودند و این به این معنی است که در این رمان مرزی میان تفکر و گفت‌وگو وجود ندارد. در تحلیل استعاره‌ها از این دو رمان به دست آمد مفهوم‌سازی حوزه‌های مبدأ و مقصد بودند. در رمان رئال مفهوم «انسان» در حوزه مبدأ به صورت چشمگیری برای مفهوم‌سازی استفاده شده که اکثراً برای عناصر موجود در طبیعت مثل کوه و آب به کاررفته است. در مقابل همین مفهوم در رمان سورئال برای جان‌بخشی و خلق اشیای فراواقعی استفاده شده است.

در رمان جزیره سرگردانی در میان استعاره‌های پرتکرار، اغلب حوزه مبدأ، انسان بوده است. در این معنا، در این رمان و در فضای رئالیسم مفهوم «انسان» نقش مهمی دارد و برای مفهوم‌سازی استفاده می‌شود. همچنین رمان رئال به بررسی زندگی انسان می‌پردازد و به همین دلیل از این نوع مفهوم‌سازی استفاده می‌کند. با بررسی حوزه‌های مقصد نیز به این نکته می‌رسیم که اغلب آن‌ها عناصری هستند که در طبیعت یافت می‌شوند: مانند خورشید، درخت، ابر، آسمان، آب و گل. این مفهوم‌سازی میان انسان و طبیعت نیز می‌تواند یکی از ویژگی‌های سبک رئال و بازگوکننده پیوند طبیعت و انسان باشد.

در رمان رود راوی تعداد بیشتری استعاره به کاررفته است و این نکته می‌تواند مبین یک ویژگی سبکی در رمان سورئال، یعنی استفاده از استعاره‌ها برای خلق دنیایی فراواقعی باشد. یکی از خصوصیات رمان‌های سورئال وجود اشیاء فراواقعی است. در این رمان نیز اشیایی فراواقعی در رمان قابل مشاهده بود. از این اشیاء می‌توان به تخته‌بند و تازیانه اشاره کرد که هر دو با حوزه مبدأ «انسان» نگاشت شده‌اند و جزء شخصیت‌های این رمان به شمار می‌آیند. موضوع بعدی در استعاره‌های این رمان جان‌بخشی است. بسیاری از مفاهیم مانند درد، زخم و کلمه در این رمان توسط استعاره جان‌بخشی شده‌اند و به انسان و جاندار نگاشت گردیده‌اند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود مفهوم «انسان» در این دو رمان به‌عنوان حوزه مبدأ بسیار پرکاربرد است؛ اما تفاوت در حوزه‌های مقصد است. در رمان رئال این مفهوم بیشتر برای مفهوم‌سازی طبیعت به کاررفته است و در مقابل در رمان سورئال برای اشیاء یا اتفاقات فراواقعی بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته است. این نکته می‌تواند تفاوت سبکی بین این دو رمان را در کاربرد استعاره‌ها و مفهوم‌سازی مشخص کند و این موضوع فرضیه پیشنهادی را درباره رابطه استعاره مفهومی و سبک تأیید می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Cognitive stylistics: Language and cognition in text analysis
2. The suffering minds: cognitive stylistic approach to characterization in "the child-who-was-tired" by Katherine Mansfield and "sleepy" by Anton Chekhov
3. A Cognitive Stylistic Analysis of Simon's Lyric "THE SOUND OF SILENCE"
4. Studying Characterization in Arthur Miller's The Crucible: A Cognitive Stylistic Analysis

کتاب‌نامه

- افراشی، آ. (۱۳۹۵). (a). بازنمود حس آمیزی در زبان فارسی. نخستین همایش ملی معناشناسی شناختی.
- افراشی، آ. (۱۳۹۵). (b). مبانی معناشناسی شناختی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آ. (۱۳۹۷). استعاره و شناخت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرهام، س. (۱۳۶۰). رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات. موسسه انتشارات آگاه.
- خسروی، ا. (۱۳۸۲). رود راوی. نشر قصه.
- داد، س. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. مروارید.
- دانشور، س. (۱۳۷۲). جزیره سرگردانی. خوارزمی.
- شمیسا، س. (۱۳۷۲). سبک‌شناسی. دانشگاه پیام نور.
- شیخ فرشی، ش. (۱۳۹۷). بررسی شخصیت پردازی در نمایشنامه‌ی بوته آزمایش اثر آرتور میلر: یک تجزیه و تحلیل شناختی سبکی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- عباسی، م؛ و دهقانی، آ. (۱۳۹۵). سورتالیسم در رمان رود راوی ابوتراب خسروی. گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- فتوحی رودمعجنی، م. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. سخن.
- گرات، د. (۱۳۸۷). رئالیسم، افشار، ح (مترجم). نشر مرکز.
- مجبی، ابراهیم، نیکخواه، مظاهر و حکیم‌آذر، محمد. (۱۳۹۸). «خوانش دو شعر از علی باباچاهی بر اساس نظریه‌ی طرح واره در سبک‌شناسی شناختی». شعر پژوهی، ۴۱، ۱۴۹-۱۶۸.
- محمملو، م؛ و نظری، ن. (۱۳۹۳). «جزیره‌ی سرگردانی» و مکتب رئالیسم. زبان و ادبیات فارسی آزاد، سنبل، ۲۰.
- مشهور، پ. د؛ و فقیری، م. (۱۳۹۵). بررسی انواع فرایندهای نقش اندیشگانی در غزلیات حافظ با رویکرد سبک‌شناسی شناختی. بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، ۱۳، ۳۳، ۴۹-۷۲.

- Areef, A. L. H. M. (2016). A Cognitive Stylistic Analysis of Simon's Lyric" THE SOUND OF SILENCE. *Journal of Al-Qadisiya in Arts and Educational Science*, 16(4), 15–34.
- Abrams, M. H., & Harpham, G. G. (2009). *A Glossary of Literary Terms*. Wadsworth Cengage Learning.
- Crystal, D., & Davy, D. (2016). *Investigating english style*. Routledge.
- Evans, V. (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh University Press.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. L. Erlbaum.
- Gerady, J.. (2007). Metaphor. In *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford University Press, USA.
- Ghazala, H S. (2018). The cognitive stylistic translator. *AWEJ for Translation & Literary Studies*, 2(1).
- Ghazala, Hasan Said. (2012). Translating the metaphor: A cognitive stylistic conceptualization (English–Arabic). *World*, 2(4).
- Glotova, E. (2014). The suffering minds: cognitive stylistic approach to characterization in" the child-who-was-tired" by Katherine Mansfield and" sleepy" by Anton Chekhov. *Theory and Practice in Language Studies*, 4(12), 2445.
- Goatly, A. (2011). *The Language of Metaphors*. Routledge.
- Hassoon, F. K. (2019). A Cognitive Stylistic Analysis of Daily Yahoo Stories. *Al-Adab Journal*, 130, 87–96.
- Jeffries, L., & McIntyre, D. (2010). *Stylistics*. Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2006). *Language, Mind, and Culture: A Practical Introduction*. Oxford University Press.
- Kovecses, Zoltan. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. University of Chicago Press.
- Lakoff, George., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Lakoff, George. (1993). *The contemporary theory of metaphor*.
- Leech, G. N., & Short, M. (2007). *Style in fiction: A linguistic introduction to English fictional prose* (No. 13). Pearson Education.
- Maestre, M. D. L. (2000a). The business of cognitive stylistics: a survey of conceptual metaphors in business English. *Atlantis*, 47–69.
- Maestre, M. D. L. (2000b). War in the news: fight in cognitive stylistics research. *Revista Española de Lingüística Aplicada*, 14, 217–242.
- Jeffries, L., & McIntyre, D. (2010). *Stylistics*. Cambridge University Press.
- Oberlander, J. (2006). Cognitive Science: Overview. In *Encyclopedia of language and linguistics*.
- Reddy, M. (1979). The conduit metaphor. *Metaphor and Thought*, 2, 285–324.
- Semino, E., & Culpeper, J. (2002). *Cognitive Stylistics: Language and Cognition in Text Analysis*. J. Benjamins Publishing Company.
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resource Book for Students*. Routledge.
- Steen, G. (1994). *Understanding Metaphor in Literature: An Empirical Approach*. Longman.

- Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. Routledge.
- Stockwell, Peter, & Whiteley, S. (2015). The Cambridge handbook of stylistics. In *The Cambridge Handbook of Stylistics*.
- Taylor, J. R. (2006). Cognitive semantics. In *Encyclopedia of Language & Linguistics*. Elsevier.
- Turner, M. (1996). *The Literary Mind*. Oxford University Press.
- Yu, N. (2008). Metaphor from body and culture. *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*, 247, 261.
- Zhao, Q., Huang, C.-R., & Ahrens, K. (2019). Directionality of linguistic synesthesia in Mandarin: A corpus-based study. *Lingua*, 232, 102744.

